



نظری بر مأموریت شوستر در ایران و چالشهای فراروی آن (با تکیه بر منطقه خوزستان)

چکیده

در سالهای آغازین سده نوزدهم، همزمان با به قدرت رسیدن قاجارها در ایران، تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای زمینه‌ساز ورود ایران به دایره سیاست بین‌الملل گردید. مشخصه اصلی سیاست خارجی ایران از این پس، مدت‌زمانی بیش از یک‌سده، رقابت روسیه و انگلیس در چارچوب تئوری تعادل مثبت بود. پیامدهای منفی این رقابت، برخی از دولتمردان ایران را در سده نوزدهم و حتی نیمه نخست سده بیستم به اتخاذ راهکار نزدیکی به یک قدرت سوم ترغیب کرد.

هدف پیشگامان سیاست نزدیکی به آمریکا به عنوان قدرت سوم در ایران، کاستن از پیامدهای منفی رقابت دو رقیب در ایران بود، اما مجریان این سیاست در سالهای پس از مشروطیت، افزون بر هدف پیشین درصدد بهره‌بردن از کمکهای مالی و انسانی آن دولت برای اصلاح و کارآمد نمودن ساختار مالی و اداری ایران بود.

شوستر و همراهانش در مه ۱۹۱۱/جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ درحالی وارد ایران شدند که اوضاع بین‌المللی برای فعالیت آنها در ایران، به دلیل نزدیکی سیاسی روسیه و انگلیس، مهیا نبود. از این رو شوستر پس از هشت ماه ماندن در ایران، به دلیل اشیاتوم دولت روسیه، به ترک ایران ناگزیر شد، اما صرف نظر از چالشهای خارجی، شوستر برای انجام اصلاحات، به لحاظ داخلی نیز با مشکلاتی روبه‌رو بود. در این باره این پرسش مطرح می‌شود که اگر دولت روسیه اشیاتوم نمی‌داد و شوستر در ایران می‌ماند، آیا وی به انجام اصلاحات مورد نظر خود در ایران موفق می‌شد؟

کلید واژه‌ها: مشروطه - مورگان شوستر - اصلاحات - روسیه - انگلیس.

سیاست خارجی ایران در سده نوزده و دهه‌های آغازین سده بیست با رویدادها و بحرانهای متعددی روبه‌رو بود که حیرت و شگفتی ناظران و رجال سیاسی آن زمان را موجب شده و توجه و علاقه پژوهشگران و علاقه‌مندان کنونی را برانگیخته است. یکی از این رویدادها، کوشش برخی از دولتمردان ایران در زمان حیات مجلس دوم مشروطه برای استخدام کارشناسان آمریکایی برای ساماندهی امور اداری و اصلاح اوضاع مالی ایران بود؛ کوششی که به استخدام شوستر و همراهانش منجر شد، اما مدت زمان مأموریت آنها در ایران بیش از هشت‌ماه تداوم نداشت، زیرا به دلیل اولتیماتوم دولت روسیه، شوستر و همراهانش به ترک ایران مجبور شدند.

پس به نظر می‌رسد محور اصلی این پژوهش، پاسخ‌گویی به این پرسشها باشد:

«هدف ایرانیان از استخدام شوستر چه بود؟ نامبرده به‌هنگام اقامت در ایران به‌چه اصلاحاتی دست زد و چه چالشهایی به‌لحاظ داخلی و خارجی فراروی وی وجود داشت؟»

افزون بر پرسشهای اصلی، چند پرسش فرعی زیر نیز مدنظر هستند:

- ارکان اصلی سیاست خارجی ایران در سده نوزده و سالهای آغازین سده بیستم چه بود؟

- علل رویکرد دولتمردان ایرانی به نیروی سوم در این مقطع چه بود؟

- کدام دولتها در این مقطع به‌عنوان نیروی سوم مورد توجه سیاستمداران ایرانی قرار گرفتند؟

- مأموریت شوستر و همراهانش در ایران چه بود و آنان تا چه اندازه در کارشان موفق بودند؟

- علل انتخاب آمریکا به‌عنوان نیروی سوم در این مقطع (سالهای پس از مشروطه) چه بود؟

- دلایل ناکامی شوستر و همراهانش چه بود؟

فرض اساسی ما در این پژوهش آن است که:

مشخصه اصلی سیاست خارجی ایران در سده نوزده و سالهای آغازین سده بیستم، رقابت روسیه و انگلیس بود. پیامدهای منفی این وضعیت، برخی از دولتمردان ایران را به کشاندن پای قدرت سومی به سیاست خارجی ایران ترغیب کرد. نخستین هدف از تعقیب چنین سیاستی، رویارویی با پیامدهای منفی رقابت روس و انگلیس در ایران بود، اما در سالهای پس از مشروطیت، هدف از نزدیکی به نیروی سوم، افزون بر هدف پیشین، استفاده از کمکهای مالی و

مقاله ● نظری بر مأموریت شوستر در ایران و چالشهای فراروی آن / ۱۲۱

انسانی آن دولت به منظور کارآمد نمودن سامانه اداری و اصلاح نظام مالی ایران نیز بود. استخدام شوستر، راهکاری برای تحقق این اهداف بود، اما این بار نیز این سیاست به دلیل چالشهای خارجی و داخلی ناکام ماند.

هدف از این پژوهش، پاسخ‌گویی به پرسشهای یاد شده و بررسی درستی و نادرستی فرضیه طرح شده با اتکاء به داده‌های تاریخی، براساس روش توصیفی - تحلیلی است. تفاوت اصلی این مقاله با پژوهشهای انجام شده دیگر درباره مأموریت شوستر، آن است که بیشتر پژوهشگران، مهم‌ترین دلیل ناکامی شوستر را در ارتباط با نیروهای خارجی تحلیل کرده‌اند، حال آنکه اسناد و مدارک موجود بیانگر این نکته مهم نیز هست که به لحاظ داخلی نیز چالشهایی فراروی هیئت آمریکایی قرار داشت که می‌توان آنها را در دو سطح اوضاع سیاسی ایران آن‌روز و ماهیت ساختار بوروکراسی ایران، تحلیل کرد. منبع اصلی این پژوهش، مکاتبات شوستر با وزارت داخلی و مالیه است. همچنین با توجه به اینکه بیشتر این مکاتبات به اوضاع خوزستان، به‌ویژه امور مالی آن، مربوط است، چالشهای داخلی فراروی شوستر نیز با محوریت مسائل خوزستان ترسیم شده است.

سیاست خارجی ایران در سده نوزده و ورود نیروی سوم

در سالهای نخست سده نوزده، همزمان با به قدرت رسیدن قاجارها در ایران، تحولاتی در سطح منطقه و جهان به وقوع پیوسته و یا در حال تکوین بود که به‌طور اجتناب‌ناپذیری بر ایران و موقعیت آن نیز اثر می‌گذشت. از نظر بین‌المللی، به دنبال وقوع انقلاب صنعتی، غرب دوران تازه‌ای از کوشش برای سلطه بر مناطق دیگر را آغاز کرده بود که به موج دوم شهرت یافته و ایران نیز نمی‌توانست از آن مصون بماند. از نظر منطقه‌ای نیز کمپانی هند شرقی در واپسین سالهای سده هجده (۱۷۸۹/۱۲۰۴ق)، سلطه بر هندوستان را کامل کرده و اینک ایران، به‌ویژه خلیج فارس و سواحل آن، برای دولتمردان انگلیسی در کنار اهمیت اقتصادی، از نظر امنیتی نیز مورد توجه بود. همزمان با این تحول، در روسیه نیز رهبران این کشور با یک وقفه کوتاه پس از مرگ پتر کبیر، دوباره سیاست پیشروی به سمت جنوب و دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس را

در دستور کار خود قرار داده و منافع بریتانیا را در منطقه در معرض خطر قرار داده بودند. اهمیت استراتژیک منطقه، به ویژه ایران، هنگامی برای بریتانیا دوچندان شد که ناپلئون، امپراتور فرانسه (۱۸۱۴-۱۷۹۹)، نیز پس از ناکامی در ضربه زدن به رقیب خود از راه لشکرکشی به مصر، درصدد حمله به هندوستان از راه ایران و افغانستان برآمد. اگرچه خطر ناپلئون با شکست او در واترلو و سپس تشکیل کنگره وین در سالهای ۱۵-۱۸۱۴ برای همیشه از بین رفت، اما تهدید روسیه تزاری در سده نوزده و سالهای آغازین سده بیستم، تا هنگام پیروزی انقلاب کبیر در سال ۱۹۱۷، چون کابوسی بر ذهن سیاستمداران انگلیسی سایه افکنده بود.

راهکار روسیه برای تحقق سیاست توسعه ارضی به سمت جنوب، در سه دهه نخست سده نوزده، بر تجاوز نظامی مبتنی بود که به جنگهای اول و دوم ایران و روسیه و انعقاد عهدنامه‌های ناخوشایند گلستان و ترکمن‌چای منجر گردید. روسیه از آن پس راهکار توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی در ایران را در دستور کار خود قرار داد. دولت بریتانیا نیز با توجه به اهمیت هندوستان، درصدد رویارویی با تهدیدهای روسیه برآمد و در مقاطع مختلف با مدنظر قرار دادن تحولات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، با اتخاذ راهکار مناسب، به خنثی‌سازی تهدیدهای رقیب و حفظ منافع خود پرداخت. پس به نظر می‌رسد ایران جولانگاه اصلی این رقابتهای استعماری در سده نوزده باشد؛ کشوری که قاجارها بر آن حکومت می‌کردند و نه تنها به لحاظ اقتصادی دارای اهمیت بود، بلکه پلی برای دستیابی به سرزمین زرخیز هندوستان به‌شمار می‌آمد.

ورود ایران به دایره سیاست بین‌الملل در سالهای نخست سده نوزده و رقابت روسیه و انگلیس در مدت زمانی بیش از یک‌سده در ایران، پیامد این تحولات بود. رقابت بین این دو قدرت به اندازه‌ای شدید و اثرگذار بود که شکل‌گیری سیاست خارجی ایران را در سده نوزده براساس ثنوری تعادل سبب گردید. براساس این دکترین، هیچ‌یک از دو رقیب حاضر به پذیرش افزایش و برتری نفوذ رقیب به لحاظ سیاسی و اقتصادی در ایران نبودند؛ فرایندی که پیامد آن، تبدیل ایران به یک سرزمین حائل با یک دولت پوشالی بود. دولت ایران نه آن اندازه ضعیف بود که تحت سلطه کامل یکی از قدرتهای رقیب قرار گیرد و نه اجازه داشت آن اندازه مقتدر گردد که منافع قدرتهای بزرگ را در منطقه تهدید کند. این وضعیت اگرچه پیامدهای منفی بسیار برای

مقاله ● نظری بر مأموریت شوستر در ایران و چالشهای فراروی آن / ۱۲۳

ایران در برداشت، اما دست‌کم سبب گردید تا استقلال نسبی سیاسی ایران در سده نوزده حفظ شده و هیچ‌گاه مستعمره کامل نگردد.^(۱)

پیامدهای منفی رقابت روسیه و انگلیس برخی از دولتمردان ایران را در این سالها ترغیب نمود راهکاری برای رویارویی با آن بیابند. مهم‌ترین رهیافت سیاستمداران ایرانی برای رسیدن بدین هدف، نخست استفاده از رقابت موجود بین دو قدرت از راه نزدیکی و استفاده از یکی در برابر دیگری و دوم، کوشش برای کشاندن پای قدرت سوم^(۲) به ایران بود. به نظر می‌رسد در راستای تعقیب سیاست نزدیکی به قدرت سوم بود که فتحعلی‌شاه در سالهای آغازین سلطنت خود درصدد برقراری رابطه و اتحاد با فرانسه برآمد و بعدها نیز امیرکبیر، صدراعظم اصلاحگر ناصرالدین‌شاه، بر استخدام معلم و کارشناس از کشورهای مستقل اروپایی مانند اتریش تأکید داشت.^(۳)

مجلس دوم مشروطه و استخدام کارشناسان آمریکایی

با وجود ناکامیهای نخست، سیاست نزدیکی به قدرت سوم هیچ‌گاه به فراموشی سپرده نشد. این فکر در سالهای پس از پیروزی نهضت مشروطه در ایران (۱۳۲۴/۱۹۰۶ق) همچنان مورد توجه برخی از دولتمردان ایران بود. هدف تعقیب‌کنندگان سیاست نزدیکی به قدرت سوم در سالهای پس از مشروطه، به‌ویژه پس از فتح تهران و پایان استبداد صغیر، افزون بر رویارویی با پیامدهای منفی رقابت روسیه و انگلیس در ایران، استفاده از کمکهای انسانی و مالی آن دولت برای کارآمد نمودن سامانه اداری و بهبود اوضاع اقتصادی کشور بود.^(۴) البته سیاستمداران ایرانی برای تحقق چنین سیاستی به دنبال دولتی بودند که در درجه نخست، از نظر جغرافیایی از ایران فاصله داشته باشد و دیگر اینکه اهداف استعماری نداشته یا دست‌کم چنین هدفی در سیاست خارجی آن کشور، کمتر ملاحظه شود.

با توجه به چنین پیش‌درآمدی، پس از پایان استبداد صغیر، بازگشت مشروطیت و تشکیل مجلس دوم مشروطه (۱۳۲۷/۱۹۰۹ق) ملی‌گرایان ایرانی درصدد استخدام مستشاران آمریکایی برآمدند. علت انتخاب دولت آمریکا به‌عنوان بازیگر نقش قدرت سوم در ایران، همانا

دو اصل یاد شده، یعنی دوری سرزمینی و رفتار انسانی دولت آن کشور بود. البته در این هنگام در آمریکا نیز زمینه برای اعزام کارشناس به ایران فراهم بود، زیرا آمریکا نیز در این هنگام پس از غلبه بر مشکلات به‌جا مانده از جنگهای داخلی و دستیابی به موفقیت‌های اقتصادی و صنعتی و زیر تأثیر دیدگاه‌های نظریه‌پردازانی چون آلفرد ماهان (A. Mahan)، مورخ نیروی دریایی آمریکا، در صدد دور شدن از سیاست انزوا و رویکرد به‌نوعی سیاست جهانی بود. اگرچه رئیس‌جمهوری آمریکا، تئودور روزولت، آمریکای لاتین را حوزه نظر این کشور برای تحقق سیاست جهانی اعلام کرد، اما آشکار بود که رهبران آمریکا از پاسخ به تقاضایی که همسو با دکترین سیاست جهانی آنها باشد، خشنود می‌شدند. (۵)

بدین ترتیب شرایط داخلی و خارجی برای دولتمردان ایرانی برای تحقق سیاست نزدیکی به قدرت سوم از راه استخدام کارشناسان آمریکایی فراهم شد؛ سیاستی که هدف اصلی مجریان آن، سر و سامان دادن به اوضاع آشفته مالی و اداری ایران بود. در این زمان سامانه اداری کشور، با وجود کوشش‌های صورت گرفته برای نوسازی آن در سده نوزده، به دلیل از بین رفتن قدرت مرکزی و سلطه بختیارها بر امور کشور پس از فتح تهران، ناکارآمد می‌نمود. همچنین از نظر مالی نیز به دلیل استقراضهای پیش از مشروطه، کشمکش‌های داخلی به هنگام استقرار مشروطیت و پس از آن، اشغال برخی از نواحی کشور توسط نیروهای بیگانه و هرج و مرج‌های داخلی، شرایط دشواری فراوری دولتمردان ایران قرار داده بود. (۶)

بهترین گواه برای اثبات درستی این ادعا، آمد و رفت سریع کابینه‌هاست؛ وضعیتی که مهم‌ترین عامل آن، مشکلات مالی بود. در چنین شرایطی، میرزا حسینقلی خان نواب، وزیر خارجه دولت مستوفی‌الممالک، در تلگرافی به تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۱۰/۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۲۸ خطاب به علیقلی خان نبیل‌الدوله، کاردار سفارت ایران در آمریکا، مأموریت داد تا موضوع استخدام کارشناسان مالی از آمریکا را برای ساماندهی و اصلاح اوضاع مالی ایران با وزارت امور خارجه آمریکا مطرح کند:

«فوراً به پیشکار رسمی وزیر خارجه دولت آمریکا اظهار نماید که

شما را به کسانی که در آمریکا مهارت نامی دارند، معرفی نموده و

مذاکرات ابتدائیه را برای استخدام یک نفر خزانه‌دار کل به جهت تشکیل (تجدید سازمان) و پیشرفت و نظم و خرج مالیه ایران به مدت سه سال به عمل آورید و نیز یک نفر مستوفی و محاسب و یک ممیز برای نظارت و تعیین میزان لازمه مالیات ایالات و یک نفر رئیس برای اداره کردن و تنفیذ مالیاتهای مستقیم، به معاونت یک نفر مفتش کاردان که دارای صفات لازم‌الذکر باشد، لازم است، ولی قبول مشارالیه منوط به تصویب مجلس خواهد بود.»^(۷)

موضوع استخدام کارشناسان خارجی پس از مدتی در فوریه ۱۹۱۱/ صفر ۱۳۲۹ از سوی نمایندگان مجلس شورای ملی نیز مورد تأیید قرار گرفت و به دنبال آن، مورگان شوستر و چهار مستشار آمریکایی دیگر برای اصلاح امور دارایی و خزانه‌داری، آدلف پرنی فرانسوی برای امور دادگستری و کلنل یالمارسون به همراه تعدادی دیگر از کارشناسان سوئدی برای اصلاح امور ژاندارمری استخدام شدند.^(۸) شوستر که از مقامهای نفتی و مالی آمریکا بود، نه به‌عنوان مأمور رسمی دولت آمریکا، بلکه به‌عنوان یک شهروند آمریکایی، پس از عقد قرارداد با دولت ایران، به همراه همراهانش که شانزده نفر بودند، در ۱۲ مه ۱۹۱۱/ جمادای‌الاول ۱۳۲۹ وارد ایران شدند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اصلاحات شوستر و چالشهای فراروی آن با مع علوم انسانی

پس از ورود شوستر به ایران، از آنجا که مأموریت اصلی وی ساماندهی امور مالی بود، بی‌درنگ به‌عنوان خزانه‌دار کل منصوب و مأمور انجام این مهم گردید. آن زمان درآمدهای مالی دولت ایران به‌طور سنتی دو محل داشت: یکی مالیات و دیگری درآمدهای گمرکی. کوشش برای ساماندهی اوضاع مالی ایران از مدتها پیش، یعنی از زمان استخدام مستشاران بلژیکی برای گمرکات در سال ۱۸۸۸/۱۳۱۶ ق. آغاز و کارهای خوبی نیز انجام شده بود.^(۹) این کوششها پس از مشروطیت و در مجلس اول و دوم نیز ادامه یافت، اما با وجود این، شوستر از همان آغاز کار متوجه شد که اوضاع مالی ایران به‌شدت وخیم است؛ وضعیتی که از یک‌سو پیامد سیاستهای اقتصادی نادرست دولتهای پیش از مشروطیت و کمشکشهای پس از آن، و از سوی دیگر معلول

ناکارآمدی ساختار نظام مالی ایران بود.

شیوه رایج و مرسوم در ایران برای جمع‌آوری مالیات و عوارض گمرک، رسم مزایده بود. مالیات منبع اصلی درآمد دولت بود، زیرا درآمدهای گمرکی وثیقه و امه‌های گرفته شده از بانک شاهی و بانک استقراضی بود. مبنای محاسبه و گرفتن مالیات در ایران بدین‌گونه بود که یک‌دهم درآمد زمینهای کشاورزی باید به‌عنوان مالیات، به‌صورت نقدی و جنسی، پرداخت می‌شد.^(۱۰) متصدیان امور مالی در ایران گروهی بودند که مستوفی نامیده می‌شدند. مستوفیان روشی محافظه‌کارانه داشتند و این حرفه را از پدران خود به ارث برده بودند.^(۱۱) پیش از آغاز برنامه اصلاحات مالی، ایران به هفده یا هجده منطقه مالی تقسیم می‌شد، اما پس از ورود شوستر به ایران، برای آسان کردن کار جمع‌آوری مالیات، ایران به پنج حوزه مالیاتی شامل فارس و بنادر خلیج فارس، آذربایجان و کردستان، گیلان، مازندران و اصفهان و بروجرد تقسیم گردید که پیشکار مالیه هر ناحیه به‌نماینده‌گی از دولت وظیفه داشت که انواع عایدات را جمع و پس از وضع مخارج که عبارت از مخارج وصول، مالیات و حقوق شخصی بود، باقی‌مانده را به وزیر مالیه تحویل دهد و وزیر مالیه به‌طور معمول برای آن بروات و احکام صادر می‌نمود.^(۱۲)

ساختار نظام مالی ایران در این دوره از هشت اداره تشکیل می‌شد: پنج اداره که نماد تقسیم ایران به پنج ناحیه بود و سه اداره مستقر در سازمان که دفتر محاسبات، اداره خزانه مرکزی و اداره رسیدگی به سوءاستفاده‌ها و اختلاسهای مالی بود. دفتر محاسبات متصدی رسیدگی به حسابها، و اداره خزانه مسئول پرداختهای نقدی، مستمری و غیره بود،^(۱۳) اما شوستر از همان آغاز کار متوجه شد که پرداخت مالیات در ایران تنها در مرحله حرف است و وجود خارجی ندارد:

«من می‌توانم بگویم که مالیات در ایران، در صورتی که کسی بتواند مفهوم یا وجود خارجی برای پیچیدگی فرض نماید، خیلی در هم و پیچیده بود [...] ایران هیچ مالیاتی به معنی متعارفی نداشت. در وزارت مالیه مذکوره، جمعی صاحب‌منصبان و آقایان ایرانی بودند که هر یک بر دیگری پیشی و سبقت بسته و بیشتر اوقات پی در پی

تغییر و تبدیل می‌یافتند [...] در بیان مهارت و توصیف ادعای اطلاعاتشان همین بس که تمام ثروت و نفوذ خود را صرف کرده و محتاج این بودند که چاله و گودال افلاشان را پر کنند.»^(۱۴)

خزانه‌دار کل در شرایطی با این مشکلات دست و پنجه نرم می‌کرد که به شدت محتاج درآمد بود، زیرا از یک سو موظف به رویارویی با نابسامانیهای اقتصادی به جا مانده از دوره پیش بود و از سوی دیگر وقوع برخی شورشها و تهدیدها، مانند گردن‌کشی رهبران برخی ایلات و قبایل، شورش سالارالدوله با کمک لرها در غرب و اقدامات محمدعلی میرزا با حمایت دولت روسیه و ترکمنها در شمال، هزینه سنگینی را بر دولت تحمیل و خزانه‌دار را به تأمین آن موظف می‌نمود.^(۱۵) شاید با توجه به چنین مشکلاتی بود که نامبرده در جمادی‌الثانی ۱۳۳۰/ ژوئن ۱۹۱۱ از مجلس اختیار تام گرفت و سپس در صدد تشکیل ژاندارمری خزانه برآمد.

اما شوستر پس از هشت‌ماه اقامت در ایران در ژانویه ۱۹۱۲/ دی ۱۲۹۰ به دنبال اولتیماتوم دولت روسیه به اجبار از ایران رفت و مأموریت وی ناکام ماند. این امر سبب شده است بیشتر پژوهشگران تاریخ معاصر ایران به هنگام بررسی موضوع مأموریت شوستر، شکست او را در ارتباط با نیروهای خارجی تحلیل کنند؛ نکته‌ای که قابل چشم‌پوشی نیست، زیرا نامبرده هنگامی وارد ایران شد که تحولات بین‌المللی، دو رقیب حاضر در صحنه سیاست خارجی ایران را به اتخاذ رهیافت همکاری با یکدیگر ناگزیر نموده بود. این امر پیامد تحولات جهان در سالهای واپسین سده نوزده و اوایل سده بیستم بود. اگر اساس سیاست خارجی بریتانیا در اروپا در سده نوزده، انزواگرایی و برتری نیروی دریایی بود، اما برخی رویدادها در اواخر سده نوزده مانند رویکرد آلمان به سیاست جهانی، بحران فاشودا (Fashoda) و جنگ با بوئرها (Boers) در آفریقا، موضع‌گیریهای بین‌المللی در برابر بریتانیا و سرانجام، به قدرت رسیدن ترکان جوان در عثمانی و نزدیکی آنها به آلمان، انگلیس را به کنار گذاشتن سیاست انزواگرایی در اروپا و تشکیل بلوکهایی از راه اتحاد با کشورهای دیگر، مجبور نمود.^(۱۶) از آنجا که ویژگی اصلی دیپلماسی اروپا در این مقطع، گره خوردن مسائل اروپایی به مسائل مستعمرات بود،^(۱۷) انگلیس نیز نخست بابتستن پیمان اتانت کردیال (Entent Cordial) به حل اختلافهای خود با فرانسه در

افریقا پرداخت و سپس با وساطت فرانسه درصدد ایجاد تفاهم با روسیه در آسیا از راه بستن قرارداد تاریخی ۱۹۰۷ برآمد. (۱۸)

مشوق و مجری این سیاست، سر ادوارد گری (Sir Edward Grey)، وزیر خارجه وقت بریتانیا، بود که اعتقاد داشت بریتانیا از بین اروپا و آسیا، باید اروپا را انتخاب کند. براساس این استراتژی بود که بریتانیا نه تنها نفوذ روسیه را در شمال ایران به رسمیت شناخت، بلکه از این پس سیاست سکوت را در برابر سیاستهای تجاوزگرایانه سیاسی و نظامی روسیه در ایران در پیش گرفت. (۱۹)

شوستر در چنین شرایط بین‌المللی به ایران آمده بود؛ از این رو هنگامی که همسایه شمالی ایران با اعلان اولتیماتوم، خروج شوستر از ایران را خواستار شد، دولت بریتانیا نه تنها موضعی به طرفداری از ایران نگرفت، بلکه به رهبران ایران توصیه کرد که اولتیماتوم روسیه را بپذیرند. دلیل آن هم روشن بود: در این مقطع اتحاد با روسیه برای انگلیس، ارزشی بیش از ایران داشت. (۲۰)

اما با وجود نقش عوامل خارجی در ناکامی شوستر، بررسی اسناد و مدارک بیانگر آن است که در داخل نیز موقعیت برای پیروزی برنامه‌های شوستر مساعد نبود. (۲۱) از این نظر، مشکلات فراروی شوستر در داخل ایران را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی اوضاع سیاسی داخلی و دیگری مشکلات و موانع ساختاری فراروی اصلاحات مالی در ایران.

درباره عامل نخست، ترسیم فضای سیاسی ایران آن زمان، ضروری است:

با فتح تهران و تشکیل مجلس، برای نخستین بار احزاب سیاسی عرض‌اندام کردند که مهم‌ترین و برجسته‌ترین آنها احزاب دمکرات عامیون و اعتدالیون بودند. مناسبات این دو حزب در مجلس دوم، نه بر رقابت با همدیگر، بلکه بر حذف یکدیگر استوار بود. (۲۲) شوستر در زمان دولت مستوفی که به دمکراتها متمایل بود، به ایران دعوت شد و به همین دلیل نیز پس از ورود به ایران به عامیون نزدیک‌تر بود. (۲۳) این امر برای حزب رقیب، اعتدالیون، قابل تحمل نبود و در نتیجه مشکلاتی را برای شوستر ایجاد کرد. شاید با توجه به چنین پیشینه‌ای بتوان این مسئله را درک کرد که چرا هیچ‌گاه دولتهای سپهدار و صمصام‌السلطنه، دو دولت هواخواه اعتدالیون، که هم‌زمان با

حضور شوستر در ایران عهده‌دار امور بودند، هیچ‌گاه به‌طور کامل با شوستر همکاری نکردند. (۲۴) افزون بر این، یکی از ویژگیهای مشروطه دوم، حضور بختیارها در صحنه سیاسی ایران بود، به گونه‌ای که گاه برخی از مورخان از این مقطع از تاریخ معاصر ایران به‌عنوان دوران سلطه بختیارها بر ایران یاد می‌کنند، اما کوشش شوستر برای سامان‌دادن به امور مالی و نهادینه‌ساختن آن، از دو سو برای بختیارها ناخوشایند بود؛ نخست این اقدامات با روحیه ایلی و قبیلگی آنان ناسازگار بود و دیگر اینکه در این مقطع، برخی از رهبران مشروطه مانند جعفرقلی خان سردار بهادر و سردار محتشم موضوع سرکوب شورشها و رویارویی با تهدیدهایی مانند قیام سالارالدوله و بازگشت محمدعلی میرزا را بهانه قرار داده و هر روز به‌عناوین مختلف از شوستر درخواست پول داشتند و چنین پرداختهایی با روش او سازگار نبود، (۲۵) به گونه‌ای که بارها بر سر این موضوع بین او و دولت صمصام‌السلطنه اختلاف بروز کرد. در این زمان نیابت سلطنت با ناصرالملک بود. نامبرده از نظر داخلی به دمکراتها متمایل و از نظر خارجی نیز هواخواه انگلیسیها بود؛ پس طبیعی بود که با توجه به سیاست کلان بریتانیا در این مقطع (همکاری با روسیه) نایب‌السلطنه نه تنها از شوستر حمایت نکند، بلکه برخی مواقع مشکلاتی نیز برای او ایجاد نماید. (۲۶) افزون بر همه اینها، آنچه شرایط را برای شوستر سخت‌تر کرده بود، فزاینده‌تر شدن قدرت دولت مرکزی از تهران و نبود امنیت در داخل کشور بود. (۲۷)

در کنار چالشهای سیاسی، از نظر ساختاری نیز خزانه‌دار برای ساماندهی امور مالی با مشکلاتی روبه‌رو بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱) اداره امور مالیاتی ایران در انحصار مستوفیان بود؛ گروهی که به شدت محافظه‌کار بودند و حاضر به پذیرش اصلاحاتی که سلطه انحصاری آنها برای مالیات را به‌مخاطره می‌افکند، نبودند. (۲۸) ۲) انجام اصلاحات مالی مستلزم تنظیم دخل و خرج مملکت، کوچک کردن بدنه دولت به منظور کاهش هزینه‌ها، جلوگیری از ریخت و پاشهای مالی و سرانجام، ایجاد نوعی نظام متمرکز به منظور نظارت بر آن بود؛ موضوعی که برای بسیاری از دیوانسالاران ایرانی خوشایند نبود و آنها را به کارشکنی و گاه توطئه در برابر اصلاحات و مجریان آن ترغیب می‌کرد. (۲۹) برای نمونه، هنگامی که معتمدالسلطنه، پدر وثوق‌الدوله و قوام‌السلطنه (وزرای خارجه و داخله) پیشکار مالیّه

آذربایجان بود، تصمیم شوستر مبنی بر فرستادن نماینده‌ای به آذربایجان برای نظارت بر دخل و خرج آنجا، خوشایند و ثوق الدوله و قوام السلطنه نبود^(۳۰) و ایشان حتی درصدد کارشکنی نیز برآمدند.^(۳۱) متن مکاتبات بین شوستر و وزارت داخله و نیز نامه‌نگاریهای بین وزارت مالیه و وزارت داخله شاهد این مدعا است. برای نمونه شوستر در چند نامه از عدم همکاری مأموران وزارت داخله با او و پیشکاران مالیه در ولایات، ارسال نکردن به‌موضع تلگرافها، بی‌توجهی به درخواستهای وی و گاه معطل ماندن او برای مدت‌زمان طولانی، شکایت نموده بود. (۳) به‌دنبال کاهش اقتدار دولت مرکزی در این سالها، کمشکهای قومی، زبانی و مذهبی در ولایات، گاه به درگیریهای خونین منجر می‌شد و کوششهای شوستر برای ساماندهی امور مالی را با مشکل روبه‌رو می‌ساخت.

خوزستان، اصلاحات شوستر و چالشها

به‌نظر می‌رسد چالشهای سیاسی و ساختاری فراروی شوستر را بتوان بیش از هر جای دیگر در خوزستان مشاهده کرد. امور مالی خوزستان براساس تقسیم‌بندی ایران به پنج حوزه مالیاتی، در محدوده حوزه مالیاتی اصفهان و جنوب قرار می‌گرفت و مسائل مالی آن زیر نظر پیشکار مالیه حوزه اصفهان بود. البته خوزستان خود به چند منطقه تقسیم می‌شد که ملاک این تقسیم‌بندی گاه مسائل سیاسی و گاه مسائل اقتصادی بود. از نظر سیاسی، ملاک تقسیم خوزستان به شمال و جنوب، میزان نفوذ دولت مرکزی بود. در شمال، به‌دلیل رقابت عربها، بختیارها و لرها، دولت مرکزی تا اندازه زیادی اقتدار داشت، اما در جنوب، نفوذ دولت کمتر بود. به‌لحاظ مالیاتی نیز خوزستان به هفت ناحیه تقسیم می‌شد.^(۳۲) مرکز ولایات نخست دزفول بود، اما پس از انتصاب حشمت‌الدوله به حکمرانی (۸۰-۱۸۷۸-۷/۱۲۹۵ق) مرکزیت از دزفول به شوشتر انتقال یافت.^(۳۳)

درباره خوزستان، واقعیت این است که میزان نفوذ و حضور دولت مرکزی در این ناحیه در سده نوزده در مقایسه با مناطق دیگر کشور کم‌رنگ‌تر بود. عوامل متعدد داخلی و خارجی در تکوین چنین وضعیتی نقش داشتند که از نظر داخلی می‌توان به عواملی مانند بافت قبیله‌ای و

نظام جمعیتی خوزستان، دور بودن آن از مرکز، وضعیت آب و هوا و رفت و آمد قبایل لر و بختیاری به آنجا برای بیلاق و قشلاق، اشاره کرد. چنین مشکلات ساختاری سبب گردید کمتر حکمرانی حاضر به پذیرش مسئولیت در این منطقه گردد. پس حکمرانانی که پیش از جنگ جهانی اول به این منطقه رفتند، دو دسته بودند: یک‌دسته حکامی بودند که یا منافی در خوزستان داشتند و یا از راه پیوندهای سببی با شیخ خزعل مربوط بودند. حکمرانان دسته دوم، پیرمردان و از کارافتادگانی بودند که تنها برای کسب افتخار و برخورداری از منصب حکمرانی حاضر به پذیرش چنین وضعیتی بودند. (۳۴)

افزون بر عوامل داخلی، نقش نیروهای خارجی، به‌ویژه دولت بریتانیا، نیز در کاهش اقتدار دولت مرکزی در خوزستان غیرقابل انکار است. اساس روابط روسیه و انگلیس در ایران سده نوزده بر تئوری تعادل مبتنی بود. لغو امتیاز توتون و تنباکو در سال ۱۸۹۲/۱۳۱۰ق. و سپس امضای قرارداد گمرکی* ۱۳۱۹/۱۹۰۱ق. ایران و روسیه، کفه ترازو را در ایران به نفع روسیه دگرگون ساخت. (۳۵) یکی از راهکارهای دولت بریتانیا برای رویارویی و جبران این شکست، افزایش نفوذ در خلیج فارس از راه برقراری روابط دست‌نشاندهی با شیوخ این منطقه بود. (۳۶) البته دولت بریتانیا از مدتها پیش سیاست گسترش نفوذ سیاسی و اقتصادی را در جنوب ایران آغاز کرده بود؛ چنانچه در زمان صدارت امیرکبیر قرارداد منع تجارت برده در جنوب را با ایران امضاء نموده بود تا حق بازرسی کشتیها را به دست آورد و بعدها هم با پافشاری، به گرفتن امتیاز کشتیرانی بر قسمت پایین رود کارون برای کمپانی برادران لینچ (Lynch) در سال ۱۸۸۸/۱۳۰۶ق. موفق گردید. همسو با این کوششها بود که سیاستمداران بریتانیا متوجه ضعف اقتدار دولت مرکزی در خوزستان و نفوذ و اقتدار شیوخ محلی در آنجا شدند. یکی از این شیوخ مزعل‌خان، رئیس ایل کعب، بود که با حضور هر قدرتی، حتی بریتانیا، که اقتدار او را تهدید می‌کرد (۳۷) مخالف بود. ال. ام. دیسی (L. M. Dacy)، مدیر شرکت برادران لینچ خطاب به کلنل ا. سی. تالبوت (A. C. Talbot)، نماینده سیاسی انگلیس در خلیج فارس، نوشته بود:

*. براساس این قرارداد، تعرفه کالاهای روسی که وارد ایران می‌شدند، به نصف و حتی کمتر کاهش، و در برابر، تعرفه کالاهای انگلیسی صد در صد افزایش می‌یافت.

«شیخ مزعل که مخالفتش با همه گروه‌های متمایل به توسعه کارون معلوم و مسلم است، از هنگام باز شدن رود کارون در سال ۱۸۸۸ با ما نیز از در مخالفت درآمده است [...] او می‌پندارد که توسعه منطقه در عین حال که عظمت بیشتری بدان می‌دهد، باعث باز شدن پای ایرانیان [دولت مرکزی] به آن می‌شود و او را از اقتدار می‌اندازد.» (۳۸)

سیاستها و اقدامات مزعل سبب نارضایتی برخی از اعضای ایل کعب شد و فرصتی مناسب در اختیار بردارش، خزعل، قرار داد تا با کشتن برادرش در سال ۱۳۱۵/۱۸۹۷ ق. خود عهده‌دار ریاست ایل کعب گردد و یک‌سال بعد لقب برادرش، معزالسلطنه، را از دولت مرکزی ایران دریافت کند. آنچه شانس خزعل را برای افزایش اقتدار در خوزستان فراهم ساخت، یکی درک او از اهمیت جنوب ایران برای دولت بریتانیا و کوشش وی در نزدیکی به این دولت، و دیگری وقوع تحولاتی در مرکز و کاهش قدرت و اقتدار دولت مرکزی به هنگام رویداد نهضت مشروطه بود که از سوی شیخ خزعل به بهترین صورت مورد سوءاستفاده قرار گرفت.

رویکرد دولت بریتانیا به سیاست دوستی با ایلات و عشایر و تحت‌الحمايه قرار دادن شیوخ منطقه، اگرچه نخست برای حفظ و گسترش نفوذ خود در جنوب ایران بود، اما رویدادی که این دولت را در سالهای آغازین سده بیست در تعقیب این سیاست مصمم‌تر ساخت، اکتشاف نفت در جنوب ایران و استقرار تأسیسات نفتی، شامل خطوط لوله و پالایشگاه نفت، در این مناطق و از همه مهم‌تر، مشارکت دولت بریتانیا در شرکت نفت ایران و انگلیس بود. (۳۹)

خزعل‌خان نیز با آگاهی از این مسائل مهم، پس از کشتن برادرش، به مقامهای انگلیسی اطمینان داد که برخلاف برادرش، نه تنها بر سر راه تجارت آنها مشکلی ایجاد نمی‌کند، بلکه حاضر به همکاری با آنها نیز هست. (۴۰) به‌دنبال این مسئله بود که دولت بریتانیا نیز به شیوه‌های مختلف درصدد تقویت جایگاه خزعل برآمد که مهم‌ترین آنها، فراهم ساختن زمینه اتحاد او با بختیارها و لره‌های پیشکوه (۴۱) و تضمین موقعیت او و فرزندانش در برابر تهدیدهای خارجی، بود. (۴۲)

دولت وقت ایران به دلیل درگیریهای داخلی نه تنها در برابر تحولات جنوب ایران موضع‌گیری نکرد، بلکه با برخی تصمیمهای خود، نفوذ و اقتدار خزعل را در جنوب به رسمیت

شناخت. برای نمونه، دولت مرکزی به‌هنگام اصلاح ساختار گمرکات ایران، ریاست افتخاری خزعل را بر گمرکات جنوب پذیرفت؛ نمایندگان او را مأمور وصول مالیات در مناطق جنوبی خوزستان کرد^(۴۳) و مهم‌تر از همه، مظفّرالدین‌شاه در دو فرمان، اراضی وسیعی را در جنوب ایران به او بخشید.^(۴۴) بدین ترتیب شرایط داخلی و خارجی سبب افزایش نفوذ خزعل در جنوب گردید؛^(۴۵) واقعیتی که دولت مرکزی به‌دلیل ضعف، آن را به‌صورت تلویحی پذیرفت و در موارد بسیاری از خزعل و نیروهایش برای گردآوری مالیات و سرکوب شورشهای محلی کمک گرفت.^(۴۶)

افزون بر کاهش اقتدار دولت مرکزی، معضل دیگر فراروی پیشکار مالیه این منطقه، بافت جمعیتی خوزستان بود. جمعیت خوزستان ماهیت ایلی و قبیله‌ای داشت و رؤسای آنها در میان ایل خود از اقتدار ویژه‌ای برخوردار بودند. پس متصدیان مالیاتی راهی جز کمک خواستن از رؤسای ایلات برای وصول مالیات نداشتند؛ موضوعی که ناخواسته سبب افزایش نفوذ آنان می‌شد.^(۴۷) شهرها نیز هرکدام به چند ناحیه تقسیم می‌شدند و هر محله توسط یک‌نفر رئیس اداره می‌شد که وی نیز برای هر یک از نواحی زیرنظارت خود، رئیسی می‌گمارد. بین رؤسای محله‌ها رقابت شدیدی وجود داشت و این موضوع خود سبب بروز درگیریهای طولانی بین ساکنان محله‌های شهر می‌شد.^(۴۸) شوشتر و دزفول بیش از شهرهای دیگر این ویژگی را داشتند و نزاع بین محله‌ها به معضلی برای حکمران منطقه تبدیل شده بود. برای نمونه در شوشتر، گردنکشان محله‌های شهر را در بین خود بخش کرده، هر محله از آن یک آغایی بود که پیروانی گردهس داشت و دیوانخانه‌ای در هر محله برپا بود. اینان هر زمان فرصتی به‌دست می‌آوردند، جنگ و خونریزی راه انداخته و بیش از هر کاری، دست به تاراج خانه‌ها و بازارها می‌گشادند و این بود که امتیت از این شهرها رخت بر بسته بود و بازرگانان و توانگران همیشه بر جان و مال خود بیمناک بودند.^(۴۹)

لازم به یادآوری است که درگیریهای محلی افزون بر ریشه‌های اجتماعی، مایه‌های مذهبی نیز داشت؛ برای نمونه، رقابت اخباریون و اصولیون با یکدیگر و یا نزاعهای حیدری و نعمتی از جمله عواملی بودند که این درگیریها را شدیدتر می‌کردند.^(۵۰) افزون بر رؤسا و اعیان

محلی، رهبران مذهبی نیز در شهرهای خوزستان، به ویژه شوشتر، نفوذ و اقتدار ویژه‌ای داشتند. ریشه‌دار بودن نهاد مذهب در این شهر و «سادات» بودن نیمی از ساکنان شهر و مهم‌تر از همه، نزدیکی به عتبات، از جمله عواملی بودند که زمینه مساعدی را برای رهبران مذهبی برای موضع‌گیری‌های سیاسی فراهم ساخته بودند.^(۵۱) میزان نفوذ رهبران مذهبی در شوشتر، چنان بود که نخستین شورش در برابر بازرگانان انگلیسی در شوشتر را در سال ۷-۱۸۹۶/۱۷-۱۳۱۶ ق. رهبران مذهبی، به ویژه شیخ محمدعلی مجتهد، ترتیب دادند و اسباب عزل نظام‌السلطنه، حکمران خوزستان، را فراهم کردند.^(۵۲) فرزندان این مجتهد پس از فوت وی، همچنان در شوشتر در زمره رهبران بانفوذ بودند.

بدین ترتیب رقابتهای قبیله‌ای، قدرت روزافزون رؤسای قبایل و متنفذین محلی، نفوذ مراجع و رهبران مذهبی و درگیری‌های دائمی بین ساکنان محله‌های شهرها، از جمله عواملی بودند که همراه با دخالت‌های خارجی، امکان حضور و نقش دولت مرکزی را در خوزستان به کمترین اندازه ممکن رسانده بودند؛ به گونه‌ای که ماهها طول می‌کشید تا تلگرافی از خوزستان به تهران و یا بالعکس مخابره شود. چنین مشکلاتی والی خوزستان را به کمک گرفتن از رؤسای قبایل و خوانین محلی برای گرفتن مالیات، استفاده از نیروهای بختیاری و لر برای برقراری امنیت و استفاده از شیخ خزعل و نیروهایش برای سرکوب شورشها و درگیری‌های محلی، ناگزیر می‌کرد؛^(۵۳) راهکاری که از نظر سیاسی، ضعف دولت مرکزی را در منطقه بیشتر آشکار می‌نمود و از نظر مالی سبب پایین آمدن بیلان درآمدهای مالیاتی ناحیه خوزستان می‌گردید، زیرا بخش زیادی از درآمد برای پرداخت به رؤسای قبایل و محله‌ها، خوانین بختیاری و بخشودگی مالیاتی خزعل هزینه می‌گردید.^(۵۴) بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که سیستم کارشکن فراروی اصلاحات شوشتر در جنوب ایران، پررنگ‌تر از نقاط دیگر بوده است. به نظر می‌رسد چنین وضعیتی سبب گردید پس از استقرار دولت مدرن در ایران، به دلایل داخلی و خارجی، رضاخان راهکار استفاده از نیروی نظامی را به جای دیپلماسی برای استقرار قدرت دولت مرکزی در جنوب در دستور کار دولت خود قرار دهد.

نتیجه

با بررسی اسناد مربوطه و تجزیه و تحلیل آنها می‌توان گفت که شوستر برای تعقیب و اجرای برنامه‌های اصلاحی مالی خود در خوزستان با مشکلات بسیاری از جمله ضعف قدرت دولت مرکزی، درگیریهایی محلی، دخالت نیروهای لر و بختیاری در مسائل مالی و امنیتی منطقه، نفوذ بیش از حد شیخ خزعل، کارشکنی رؤسای قبایل و خوانین محلی، همکاری خزعل و نیروهای مذهبی با شورشیان و سرانجام، ناخشنودی بسیاری از افراد صاحب نفوذ از اقدامات وی برای نهادینه‌ساختن امور مالی در جهت رفع سیاست مرکزگریزی این ناحیه، روبه‌رو بود. همچنین در مرکز نیز بخش بزرگی از بدنه دولت، شامل نخست‌وزیری، نایب‌السلطنه، برخی از وزراء و فن‌سالاران امور مالی، یعنی مستوفیان، نیز یا به دلیل گرایشهای سیاسی و یا به دلیل به‌مخاطره افتادن منافعشان، سبب راه اصلاحات او بودند. مهم‌تر از همه، شرایط بین‌المللی نیز برای شوستر مساعد نبود. بنابراین می‌توان پرسید: اگر روسیه اولتیماتوم نمی‌داد و شوستر در ایران می‌ماند، آیا او به اصلاح و ساماندهی امور مالی ایران موفق می‌شد؟

اسناد ضمیمه:

سند شماره یک

عقرب ۱۳۲۹

رئیس کل خزانه مملکت

وزارت جلیله

نمره ۷۷۴۹

در تاریخ ۹ برج میزان ۱۳۲۹ در تحت نمره ۳۰۶۰ خزانه داری کل شرحی در موضوع مالیات خوزستان خوانین محترم بختیاری معروض داشته، به زیارت جواب نایل نیامده است و پیشکار تکلیف قطعی برای خزانه داری کل معین فرمایند. منتظر زیارت جواب است که هرچه زودتر به پیشکار مالیه خوزستان ابلاغ شود.

مورگان شوستر

خزانه دار کل ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

سند شماره دو

۳۵ قوس تنگوزئیل ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله

نمره ۷۷۴۸

سابقاً خزانه داری کل در (تحت نمره) ۱۹۱۶ شرحی درخصوص قراسوران راه بین شوشتر و دزفول معروض داشته و تاکنون جوابی مرقوم نفرموده اند. اینک راپرت جدیدی از پیشکار مالیه خوزستان رسیده که قطب السادات، مستأجر آقایان بختیاری، حقوق قراسوران مزبور را از قرار ماهی یکصد تومان از بابت مالیات املاک خوانین مزبور، شخصاً می پردازد. لهذا مستدعی است

به معروضه سابق خزانه‌داری کل و سواد راپرت پیشکار مالیّه خوزستان دقت نظری فرموده، تکلیف خزانه‌داری کل را در این موضوع معین فرمایند.

مورگان شوستر
خزانه‌دار کل ایران

سند شماره سه

۳۵ قوس ۱۳۲۹

رئیس کل خزانه مملکت

وزارت جلیله داخله

نمره ۷۲۲۰

موافق راپرت واصله از پیشکار مالیّه قم، حکومت علاوه بر آنکه شخصاً در عمل مالیات مداخله و مبلغی از مالیات شمس‌آباد را دریافت می‌دارد، با اقدامات اداره مالیه هم در وصول مالیات، ضدیت و مخالف می‌نماید و هر موقعی که اداره مالیّه قم برای وصول مالیات شمس‌آباد به مباشر آنجا سخت گرفته، حکومت مباشر مذکور را همراهی کرده، اظهار می‌دارد: چرا شرف مشارالیه را هتک نموده‌اید و در رقعۀ دوستانه به پیشکار مالیه می‌نویسد: (خبری از تهران از بابت حقوق نرسیده؛ من ناچارم که باز خودم از محل بگیرم). چنانکه ملاحظه می‌فرمایید حکومت کتباً در مداخله به عمل مالیات اقرار کرده و واقعیتش این است که احکام وزارت جلیله داخله در آقای حکمران اثری نمی‌کند و با این اقدامات، مالیات دولت لاوصول و در عهده تعویق خواهد ماند. بنابراین خزانه‌داری کل جداً از این سبک رفتار حاکم قم شکایت کرده و مؤاخذه و مجازات او را از وزارت جلیله داخله خواستار می‌شود. بدیهی است برای مساعدت در وصول مالیات دولت، اقدامات مقتضیه خواهید فرمود [تا] از این‌گونه اقدامات بی‌روبه مأمورین جلوگیری واقعی به عمل آورد.

مورگان شوستر
خزانه‌دار کل ایران

سند شماره چهار

۲۵ قومس تنگوز نیل ۱۳۲۹

نمره ۷۷۵۰

وزارت جلیله داخله رئیس کل خزانه مملکت ایران

چنانکه سابقاً عرض نموده، آقایان سردار محتشم و سردار بهادر در تاریخ غره ربيع الثانی ۱۳۲۹ در موقع اقامت در دزفول، حکم و نبشته به دست فاضل خان و حسن خان داده‌اند که ماهی ششصد تومان از مالیات دزفول به خرج نگاهداری سوار منظور دارند. خزانه داری کل هم سابقاً به پیشکار مالیه خوزستان تعلیمات داده که از این بابت دیناری نپرداخته و سکوندها^{*} را از مداخله در عمل مالیات ممنوع دارد. اینک موافق راپرتهایی که از پیشکار مالیه خوزستان رسیده، با وجود حواله ندادن مشارالیه، سکوندها خودشان با تهدید ماهی ششصد تومان را از محل دزفول به وسایل مختلفه مأخوذ می‌دارند و ملاکین و مؤذیان اظهار می‌دارند: وقتی حکم اداره مالیه در این موضوع مطاع است که به قوه و قدرت دولتی، دست سکوندها از املاک و زراعت ما کوتاه شود. و الاً حالیه گذشته از مال و دارایی، جان ما هم در قبضه اقرار آنها بوده و به موجب صلاحدید آقایان علماء مجبوریم حق السکوت طایفه مزبوره را مطابق حکمی که آقایان سردار محتشم و سردار بهادر داده‌اند، بپردازیم. گذشته از فتوی و حکم علماء و همراهی اهالی دزفول، آقای سردار ارفع به حضرات سکوند حکم و اجازه داده ماهی ششصد تومان را مأخوذ دارند و این ترتیب بلکه اسباب بی‌نظمی اداره مالیه خوزستان را فراهم آورده، به طوری که به هیچ وجه اهالی دزفول با حکام دولت و اداره مالیه اعتنایی نکرده و مالیات را نمی‌پردازند و سال هم نزدیک به آخر است و به هیچ وجه اثری از اقتصاد دولت در آن حدود مشاهده نمی‌شود. خزانه داری کل به حسب تکلیف چندین مرتبه اوضاع ناگوار عربستان و ترتیب مالیات آنجا را به عرض وزارت جلیله داخله رسانده و به هیچ وجه اقدام مؤثری نفرموده‌اند و صریحاً عرض می‌کنم که درخصوص وصول و ایصال مالیات خوزستان، خزانه داری کل حتی القوه به تکلیف و وظیفه خود رفتار کرده و مسئولیت... مالیات آن حدود در واقع به عهده آن وزارت جلیله است. در

هر صورت مستدعی است توجه عاجلی در آن خصوص فرموده، تکلیفی برای مالیات آنجا و رفع مداخله... تعیین فرمایند.

مورگان شوستر

خزانه‌دار کل ایران

سند شماره پنج

۵ میزان ۱۳۲۹

اداره خزانه‌دار کل دولت علیّه ایران

نمره ۳۰۶۰

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای قوام السلطنه، وزیر داخله دام اقباله‌العالی
آقای وزیر!

تلگرافاً از پیشکار مالیه عربستان علت عدم اجرای احکام خزانه‌داری را سؤال و از مشارالیه مؤاخذه نمود. جواباً در ضمن علل که مذکور می‌دارد، می‌نویسد: هفت‌ماه تمام است که خوزستان حکمران مستقلی نداشته و تاکنون پنج شش حاکم اسماً و رسماً معین و معرفی شده و بلافاصله تلگراف انفصالش رسیده و این تغییر و تبدیلات باعث تجزی اشرار شده، به‌طوری که تلگراف اخیر وزارت جلیله داخله راجع به امیرمفخم، سکنه بزرگ به انتظامات موقتی آنجا وارد آورده است و علت دیگر، ضدیت و لجاجت معتمدالوزاره، معاون حکومت خوزستان، است که حقوق خود را در کمال سختی از اداره مالیه مطالبه کرده و برخلاف بودجه مجلس، برای نوکرهای شخصی خود به‌اسامی مختلفه از قبیل شخص نظمیه و غیره، حقوق مطالبه می‌کند. ثالثاً خوانین محترم بختیاری به مباشرین املاک خود قدغن کرده‌اند که دیناری از مالیات پارسال و امسال خود نپردازند و چنانکه نپرداخته‌اند. حتی یک‌فقره حواله وزارت مالیه را به‌اسم حقوق بختیاری مأمور خدمت (در) خوزستان در دست داشته و به‌سختی مطالبه می‌کنند و میل ندارند در مقابل چهل‌هزار تومان بدهی خود محسوب دارند. این است محظورات کار خوزستان که پیشکار مالیه خوزستان در تلگراف خود شرح داده و اینجانب که در فوق به‌عرض رساند. نظر

به این‌که امر مالیة خوزستان دارای اهمیت بوده و می‌توان گفت تاکنون دیناری از مالیات آنجا به دلایل مذکور وصول نشده، از حضرت‌عالی مخصوصاً استدعا دارم شخصاً توجهی به امور خوزستان معطوف فرموده، نسبت به اقدامات جدی قراری برای کار آنجا بدهند که مالیات دولت لاوصول نمانده، حیف و میل نشود.

مورگان شوستر
خزانه‌دار کل ایران

سند شماره شش

۳۱ میزان ۱۳۲۶

وزارت جلیله داخله

نمره ۴۶۳۳

ص: صورت

موافق راپرت پیشکار مالیة خوزستان، آقای شیخ خزعل خان سردار ارفع در سنه ماضیه ایت‌تیل مبلغ سی و چهار هزار و نهصد و شش تومان و کسری مخارج علاوه بر دستورالعمل دادند که خیال دارند بابت ابواب‌جمعی همان‌سال خود محسوب دارند. اینک صورت مخارج مزبوره لفاً تقدیم می‌شود. در هذه‌السنه نیز برای رفع غائله شوشتر موافق حکم آن وزارت جلیله اردویی در یک‌ماه قبل تهیه کرده و دویست نفر سوار اردوی مزبور را برای انتظامات شوشتر (ارسال) نموده است و از بابت اردوی مزبور نیز مبلغی به‌خرج حساب هذه‌السنه خود خواهد گذاشت. متمنی است در این دو فقره مذاقه لازم به‌عمل آورده، تکلیفی برای آن معین و به خزانه‌داری کل مرقوم فرماید. هر چه زودتر منتظر زیارت جواب آن وزارت جلیله در این خصوص است.

مورگان شوستر
خزانه‌دار کل ایران

مقاله ● نظری بر مأموریت شوستر در ایران و چالشهای فراروی آن / ۱۴۱

سند شماره هفت

تهران

سنه ۱۳۲۹

نمره ۴۳۷

وزارت جلیله داخله

رئیس کل خزانه مملکت

در خصوص جمع آوری (روده) و...، محل ناصری و توابع، مستدعی است حکم تلگرافی به عرض آقای سردار ارفع صادر فرمایید که از بذل مساعدت و همکاری با پیشکار مالی خوزستان در پیشرفت این مقصود کوتاهی نکند. حکم مزبور را پس از صدور به خزانه داری کل (نوشته) مخابره شود.



مورگان شوستر

خزانه دار کل ایران

پوشگاه علم انسانیات فرهنگی
سند شماره هشت
رتال جامع علوم انسانی

وزارت مالیه

اداره محاسبات خطه اصفهان

به تاریخ ۶ برج جوزا ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله

نمره ۵۵۷۷/۲۰۹

تلگرافی از پیشکار مالی خوزستان رسیده که سواد آن را محض استحضار خاطر محترم ارسال داشت. چند روز قبل شرحی در این خصوص عرض کرده بودم که (لازم است) از طرف آن وزارت جلیله تلگرافی به سردار ارفع مخابره شود که در (غیبت) حکومت با اداره مالی آنجا مساعدت و همراهی نماید که پیشکار مالیه بتواند مالیات را وصول و انجام خدمت راجعه را از عهده برآید. مرقوم فرموده بودید تلگراف لازم شد. غدغن فرمایید رسیدگی و تحقیق نمایند

علت اینکه این تلگراف نرسیده، چه بوده است و مجدداً هم تلگرافی شود که سردار ارفع مساعدت و همراهی با پیشکار مالیه را هم از وظیفه خود دانسته که مالیات وصول نماید و اسباب شکایت اداره مالیه فراهم نشود.

وزارت مالیه

سند شماره نه

رئیس کل خزانه مملکت ایران

تنگوژئیل ۱۳۲۹

وزارت جلیله داخله

راپرتی از اداره مالیه خوزستان به خزانه داری کل رسیده که مطالب آن عیناً محض استحضار خاطر مبارک درج می شود. عمال و مباشرین مالیاتی شوشتر و دزفول گذشته از تقلد اعمال مالیاتی، هرکدام به یک یا چندین محله سِمَتِ خانی و کلانتری دارند و نفوذ آنها در آن محلات جمعی خود به قدری است که اهالی محلات، آنها را خالق خود دانسته و برای اطاعت امر آنها سالها است جبراً مالها و جانها داده و می دهند و از هیچ چیز مضایقه ندارند و این عدم مضایقه اهالی نسبت به آنها، کلیه نه از روی اختیارات است، بلکه طبعاً خود را مقهور آنان می دانند. نظر به اختلاف و گفتگوی محلی که بین خوانین، هر سال معمولاً به تحریک دو فرقه متنفذین خوزستان واقع می شود، فوراً محللهای خود را سنگربندی نموده و بعد از زد و خورد و کشته شدن مردم و غارت محلات مقهوره، دنباله این جنگ خانگی را امتداد داده و کار را به جایی می رسانند که هر ساله دولت را مجبور به تحمل مبلغی خسارت نموده و بالاخره به دست آویز حکم دولت، سردار ارفع به واسطه اعزام قشون غرب رفع اختلاف بنماید و در حساب مالیات جمعی خود سالی دوهزار تومان یا بیشتر مخارج قشون کشی شوشتر را پای دولت محسوب دارند. چنانچه در حساب ایت ثیل با وجود حکومت در خوزستان، این ترتیب پیش آمده و مبلغ دوهزار تومان سردار ارفع در حساب خود قلمداد می نماید. در هذلسنه نیز گذشته از خرج قشون کشی، مبلغی از بابت حقوق دویست نفر سوار عرب که در شهر شوشتر بعد از رفع غائله

به ملاحظه نبودن استعداد ساختار کرده و معتمدالوزاره، معاون حکومت، لزوم آن را تصویب نموده، در حساب هذه السنة سردار ارفع قلمداد و از حالا می خواهد محسوب دارد. اینکه هر ساله قهراً دولت مجبور به تحمل خسارات به واسطه حرکات نابکارانه چند نفر بی سر و پا می شود و (تقلیها و) ضرر از هر جهت به کسب و تجارت وارد و معدودی نفوس از پا می روند، بعد از رفع جدال و استقرار امنیت، باز همان مفسدین و اشرار از طرف حکام یا هر کس مأمور قشون کشی بوده، مخلع و مصدر خدمات می گردند و به همین جهت طبعاً بر نفوذ و قدرت آنها افزوده می شود و بعد از چند ماه تجدید (مطلع) می نمایند. تاکنون هیچ یک از حکام سابقه خوزستان به ملاحظه دو فرقه متنفذ یا نتوانسته یا نخواسته این چند نفر مفسد جانی بی سر و پا را از میان بردارند، و الا با قوه مختصری این چند نفر معدوم و دولت و اهالی خوزستان راحت می شوند. محلهای مالیاتی شهری از قبیل اصناف و طوابعین و کلک* و غیره همیشه ضمیمه شغل کلاتری آنها بوده و در مقابل وجه ناقابلی که به حکام داده اند، خود را فعال مایرید نموده اند. در هذه السنة نیز بعد از اطفاء نایره فساد، باز همین اشرار از طرف سردار ارفع مخلع و اعمال سابقه را متقلد گشتند، بدون اینکه در واگذار کردن محلهای مالیاتی به آنها از طرف اداره مالیه تصدیق و یا تصویب شود، یا اطلاع بدهند. بعد از آنکه در هر محلی مداخله نموده و با رعایت رضایت میرزا طاهر، مستوفی ولایت، میزانی برای آن محلها تعیین... و مباشرت این اشخاص را اداره مالیه خوزستان تصویب ننموده و این ترتیبات موافق مقصود جاری نشده و این مطلب هم مسلم است که در صورتی که قوه مجریه باشد و اداره مالیه مستقیماً در این محلها مداخله و تصرف نماید و از دست اشرار حالیه خارج شود، تفاوت عمل این محلها عاید دولت خواهد شد و تحقیقاً عملکرد محلهای مزبور بالمضاعف می شود. (پس) مستدعی است در راپرت معروضه دقت فرموده و هر قسم مقتضی بدانند، اقدام بفرمایند که با بودن حکومت و قوه مجریه، اداره مالیه هم بتواند مالیات آنجا را جمع آوری نموده و دستورالعملهای خزانه داری کل را به موقع (اجرا) بگذارد؛ (به زودی) نتیجه آن وزارت جلیله را مترصد و منتظر است.

مورگان شوستر

خزانه دار کل ایران

سند شماره ده

وزارت مالیه

خطه اصفهان

مکتوب پیکار مالیه خوزستان

مقام متبع وزارت جلیله مالیه

۳۱ جوزا ۱۳۲۹

شرح اقدامات و مداخلات امیرقلیخان بختیاری را در عمل مالیه شوشتر، گرچه تلگرافاً عرض و محذورات اداره مالیه را معروض داشته‌ام، اینک که... مقرر در شرف حرکت است، برای مزید اطلاع اولیای محترم وزارت متبوعه خود، تصریح می‌دهد که آقای شیخ مرتضی، از نوادگان مرحوم شیخ جعفر مجتهد شوشتری هستند؛ چندی است از عتبات به شوشتر معاودت کرده، نظر به اغراض شخصیه که دارند، همه‌روزه اهالی را اغوا به فساد کرده، نایره نفاق را مشتعل [می‌سازد.] تا اینکه چندی قبل غائله شوشتر که (پیش‌تر) به عرض رسید، صورت وقوع یافت. پس از آن واقعه و تحصیل نتیجه که چندین نفر بی‌گناه کشته شد، امیرقلیخان را به شوشتر دعوت کرده، برای اسباب دست خود، مشارالیه را به نیابت حکومت منصوب و در قلعه شوش مکان دادند. چند ماهی... است که لوای شرفتنه افزاشته می‌شود، مکرر... و در شوشتر هم وجه موجودی حاضری جز مالیات دولت در میان نبود. لهذا به حکم آقای آقا شیخ مرتضی و چند نفر مفسد دیگر، بنای حواله و اطلاق مالیات را گذاشته و عمال و مباشرین را مجبور به ادای تنخواه نمودند. چون از بدبختی در این موقع، حکومت و نماینده در شوشتر نبود که مباشرین بتوانند در قبال این حکم تخلف ورزند، ناچار (بالاجبار) مبلغی داده و راپرت گرفتاری خود را به اداره مالیه دادند. اداره مالیه هم برحسب تکلیف به مقتضیات وقت عمل کرده، مکتوبات لازمه به عمال و مباشرین و میرزاظاهرخان مستوفی نوشته که شاید جلوگیری شود؛ این اقدام هم نتیجه نبخشید. تا اینکه تلگرافی با کمال معقولیت با امیرقلیخان معاویه و با ادله و براهین، مداخلات او را تکذیب و رفع مداخله در امر مالیه را اخطار کرد. این بود که جوایی در نهایت تلخی (سختی) داد

که در تلگراف نمره ۱۰۹ به وزارت جلیله عرض شد. پس از آن هم با آقای سردار ارفع مراتب را اظهار و برحسب احکامات رسمی، تقاضای مساعدت نمود. معزی‌الیه هم به ملاحظه نبودن حکومت و عدم تکلیف، اقدام مؤثری نفرمودند. اینک یک‌ماه است امیرقلیخان در شوشتر متوقف و همه‌روزه راپرت شکایت از عمال می‌رسد. نظر به اینکه تاکنون آنچه اداره مالیه شکایت کرده، از مرکز مساعدتی نفرمودند، اسباب تجزی محرکین و مفسدین بیشتر شده که بلکه عمال و میاشترین را هم به تقاعد از اوامر و نواهی اداره مالیه تحریک کرده‌اند. اداره مالیه (مالی) هم بدبختانه با نداشتن قوه مجریه و نبودن حکومت در این خطه، به حالت سکوت باقی مانده، هر قدر هم تلگرافی راپرت می‌دهد، ابداً زیارت ننموده‌اند... و طوری است که طول می‌کشد تا مکتوب مرکز برسد و اگر جواب معطل شود، در مدت سه‌ماه جواب یک‌تلگراف (مکتوب) عاید دولت نخواهد شد و مالیه این دو محل به مخارج شخصی امیرقلیخان و رحیم‌خان بختیاری و سکوند خواهد رسید. حالیه هرطور مقتضی می‌دانند اقدام فرمایند تا اداره مالیه بتواند خدمات مرجوعه را انجام دهد. علاج فوری و مساعدت مؤثر لازم [است و] وجود حکومت از هر چیز لزومش بیشتر است، اگر از مساعدت مضایقه کنند.

پی‌نوشتها

۱. جان فوران، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران)، ترجمه احمد ندین، تهران: رسا، ۱۳۷۷، ص ۱۸۲-۳.
۲. برای اطلاع بیشتر از سیاست خارجی ایران درباره موضوع قدرت سوم نک: R.K. Ramazani, *The Foreign Policy of Iran: A development nation in world affairs, 1500-1947*, Virginia, 1966, pp. 201-3.
۳. حسین محبوبی اردکانی، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، ج ۱، ص ۲۵۹.
4. Ramazani, op.cit., p. 203.
۵. احمد نقیب‌زاده، تاریخ تحولات روابط بین‌الملل از کنگره وین تا امروز، ج ششم، تهران: قومس، ۱۳۷۸، ص ۱۰۲-۳.
۶. ایرج ذوقی، تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، ۱۹۲۵-۱۹۰۰، تهران: پاژنگ، ۱۳۶۸، ص ۷۲-۶.
۷. مورگان شوستر، اختناق ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوستری، ج دوم، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۵۱، ص ۶۱-۳.
۸. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۹۱.
۹. پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۲.
۱۰. شوستر، پیشین، ص ۳۱۵.
۱۱. آوری، پیشین، ص ۳-۲۸۲.
۱۲. شوستر، پیشین، ص ۳-۱۰۲.
۱۳. عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج سوم، تهران: زوار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۳۴-۵.

مقاله ● نظری بر مأموریت شوستر در ایران و چالشهای فراروی آن / ۱۴۷

۱۴. شوستر، پیشین، ص ۱۰۰.
۱۵. مستوفی، پیشین، ص ۴-۳۵۱؛ ذوقی، پیشین، ص ۴-۸۱.
۱۶. رابرت روزولت پالمر، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ج سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۴.
۱۷. نقیب‌زاده، پیشین، ص ۹۳.
۱۸. پیشین، ص ۳-۱۲۱.
۱۹. فیروز کاظم‌زاده، روس وانگلیس در ایران، ترجمه منوچهر امیری، ج دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۶۱۲-۶۰۰.
۲۰. پیشین، ص ۶۱۰.
۲۱. برای آگاهی از اوضاع داخلی ایران به هنگام ورود شوستر نک:
- N. Keddie, "Iran under the later QAJARS, 1848-1922", in *The Cambridge History of Iran*, ed. P. Avery, Cambridge, 1991, Vol. 7. pp. 206-7.
۲۲. حسین مسعودنیا، حزب در ایران و چالشهای فراروی آن، فصلنامه راهبردی، ش ۲۹، پاییز ۱۳۸۲، ص ۱۴۷.
۲۳. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، ج دوم، تهران: اقبال، ۱۳۷۰، ص ۵۴۷.
۲۴. سند ضمیمه شماره یک.
۲۵. اسناد ضمیمه شماره ۴، ۵ و ۱۰؛ شوستر، پیشین، ص ۱۷۴.
۲۶. شوستر، پیشین، ص ۲۷.
۲۷. اسناد ضمیمه شماره ۱، ۲، ۳ و ۴.
۲۸. سند ضمیمه شماره ۱۰.
۲۹. شوستر، پیشین، ص ۲۷۸؛ سند ضمیمه شماره ۱۰.
۳۰. سند ضمیمه شماره ۸؛ کاظم‌زاده، پیشین، ص ۵۹۷.
۳۱. کتاب آبی، گزارشهای محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطیت ایران، به کوشش احمد بشیری، ج ششم، تهران: نشر نو، ۱۳۶۵، ص ۱۳۳۵.
۳۲. مصطفی انصاری، تاریخ خوزستان، ۱۹۲۵-۱۸۷۸، ترجمه محمد جواهرانکلام، تهران: نشر شادگان،

۱۴۸ / فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۱

۱۳۷۷، ص ۹-۷۵.

۳۳. پیشین، ص ۲۱.

۳۴. پیشین، ص ۱۴۰-۱۳۹؛ سند ضمیمه شماره ۵.

۳۵. فوران، پیشین، ص ۲۵۹.

۳۶. کاظم‌زاده، پیشین، ص ۴۱۰-۳۸۰.

۳۷. پیشین، ص ۴۰۷.

۳۸. انصاری، پیشین، ص ۹۴.

۳۹. ایرج ذوقی، مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران، تهران: پازنگ، ۱۳۷۰، ص ۶۰-۴۶.

۴۰. کاظم‌زاده، پیشین، ص ۴۰۷.

۴۱. رضا رئیس طوسی، نفت و بحران انرژی، ج دوم، تهران: کیهان، ۱۳۶۳، ص ۶-۵؛ اسناد ضمیمه شماره ۴ و ۵.

۴۲. برای آگاهی از روند و محتوی این تضمینها نک: ذوقی، پیشین، ص ۹۱-۴۹۰.

۴۳. انصاری، پیشین، ص ۱۲۱.

۴۴. رئیس طوسی، پیشین، ص ۱۱.

۴۵. اسناد ضمیمه شماره ۴، ۶، ۷، ۸ و ۱۰.

۴۶. اسناد ضمیمه شماره ۶، ۹ و ۱۰.

۴۷. اسناد ضمیمه شماره ۴ و ۱۰.

۴۸. سند ضمیمه شماره ۹.

۴۹. احمد کسروی تبریزی، تاریخ پانصدساله خوزستان، بی‌جا: خواجه، ۱۳۶۲، ص ۱۹۹.

۵۰. پیشین، ص ۲۰۹-۲۰۷؛ اسناد ضمیمه شماره ۴ و ۱۰.

۵۱. اسناد ضمیمه شماره ۴ و ۱۰.

۵۲. انصاری، پیشین، ۵۲؛ اسناد ضمیمه شماره ۴ و ۱۰.

۵۳. برای آگاهی، بیشتر نک: اسناد ضمیمه.

۵۴. اسناد ضمیمه شماره ۸، ۹ و ۱۰.